

«بادپا» بررسی کهن‌الگوی اسب در اساطیر ملل براساس نظریهٔ توتمیسم

لیلا محمدی^۱، مسروره مختاری^۲

چکیده

در میان اقوام و فرهنگ‌ها نشانه‌هایی از توتم وجود دارد. در این عالم هرکسی با پدیده‌ای پیوندی مرموز دارد که بخش توتم زندگی و هستی او محسوب می‌شود. از این رو در توتمی که ساخته و پرداختهٔ ذهن اوست، روزگار می‌گذراند و جایگاه راستین و حقیقی خود را در وجود آن می‌بیند. «توتم» درواقع وجود حقیقی شخصی است که خارج از کالبد جسمانی، مجسم یافته و هستی و وجود می‌یابد. «اسب» در اسطوره‌های ملل مختلف جایگاه ویژه‌ای دارد. در برخی فرهنگ‌ها، اسب با خورشید در قدرت و شجاعت و باروری مرتبط بوده و در مراسم مذهبی و آیینی نقش مهمی داشته است. توتم‌پرستی اسب، نشان ارتباط معنوی و عمیق بین انسان و این حیوان بوده که در آن، به‌منزلهٔ واسطه‌ای بین دنیای مادی و دنیای روحانی یا راهنمایی برای سفر زندگی انسان به شمار می‌آمده است. معنای دقیق توتم‌پرستی اسب بسته به فرهنگ و سنت‌های خاص هر جامعه متفاوت بوده و ما در پژوهش حاضر، برآنیم تا ببینیم نقش و جایگاه اسب در ملل مختلف در چه شکل‌هایی نمود یافته است؟ برای پاسخ به این پرسش با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا نمونه‌های کهن‌الگوی «اسب» در اسطوره‌های سرزمین‌های گوناگون را ذکر کرده و سپس به بیان نقش مایه‌های مشترک در بین اسطوره‌ها پرداخته و آنها را به لحاظ ساختاری با توجه به حجم محدود مقاله تحلیل کرده‌ایم.

واژگان کلیدی: اسب، کهن‌الگو، توتم، اسطوره، ملل.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسندهٔ مسئول) mmokhtari@uma.ac.ir

mhmdylila416@gmail.com

^۲ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

مقدمه

در بررسی اسطوره‌های ملل مختلف، عناصری یافت می‌شوند که شباهت فوق‌العاده‌ای میان آنها می‌یابیم؛ ازجمله، حوادث طبیعی و یا قهرمانی و رویین تنی و یا خلقت انسان که ازین نمونه‌ها فراوان یافت می‌شود. در مکاتب اسطوره‌شناسی نیز نظریه‌هایی وجود دارد که خاستگاه و نقطهٔ آغازین اساطیر را از یک سرچشمه و یا یک سرزمین می‌دانند که به دیگر نقاط جهان نشر و انتقال یافته‌اند.

یکی از خلاقانه‌ترین دیدگاه‌هایی که در زمینه‌ی منشأ اساطیر وجود دارد، نظریه‌ی کارل گوستاو یونگ است. وی سرچشمهٔ افسانه‌ها و اساطیر را ناخودآگاه جمعی بشر، مخزن تجربه‌های بدوی در جریان تکامل ذهن نوع آدمی، می‌داند و معتقد است که این گنجینه، حاوی الگوهای ثابتی است که در روایات بشری تکرار می‌شوند. وی ابتدا آن را در قالب صورت‌های مثالی و سپس تحت عنوان «کهن‌الگو» نام گذاری می‌کند و با این دیدگاه، به تحلیل و رمزگشایی اساطیر می‌پردازد. (طغیانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۷).

صورتمثالی شامل تصاویری از پدیده‌های به جای مانده از بینش و تأملات اجداد باستانی است که با گذشت زمان، در ضمیر ناخودآگاه انسان‌ها رسوب می‌کنند. این صورت‌های اساطیری و مثالی که در ضمیر ناخودآگاه جمعی آدمیان نقش بسته‌اند، تجربه‌های غریزی از زیست انسان بدوی است و ما آن را با نام کهن‌الگوها می‌شناسیم.

ضمیر ناخودآگاه جمعی در برگیرندهٔ کهن‌نمونه‌ها یا کهن‌الگوهاست. می‌توان گفت، کهن‌الگوها، امواج دریای ژرف ناخودآگاه جمعی‌اند که انسان، آنها را از نیاکان خود به یادگار دارد. (جهادی‌حسینی، ۱۳۹۵: ۴۴)

به قول یونگ، کهن‌الگو، محتویات ناخودآگاه جمعی است و از گذشته به ما ارث رسیده است. کهن‌الگو یک ایدهٔ انتزاعی است و می‌توان گفت که مختصهٔ بارز مشترک بین گروهی از امور و اشیاء و موجودات است. (شمیسا، ۱۳۸۰: ۳۴۲)

کارل گوستاو یونگ در کتابش اصطلاحی را ابداع کرد تحت عنوان «هم‌زمانی» و آن را وارد ادبیات روان‌شناختی کرد؛ ارتباطات عجیبی که بین چیزهای مهم درون یک فرد با حادثهٔ بیرونی وجود دارد.

به عقیده یونگ «در این عالم غیر از تصادف و اصل علت، چیز دیگری هم وجود دارد. وقایعی در جهان روی می‌دهد که درست با اندیشه‌ای که ما درباره‌ی آنها داریم، همزمان هستند در صورتی که نه فکر ما علت آن وقایع بوده است و نه آن وقایع، فکر ما را به وجود آورده است.» (سیاسی، ۱۳۹۰: ۸۶)

این مقارنه و وقوع دو حادثه در لحظه واحد بی‌آنکه یکی علت دیگری باشد را ناشی از مفاهیم کهن یا کهن‌الگو می‌داند. از این رو، می‌توان گفت افسانه‌های تاریخی که در فرهنگ‌های مختلف وجود دارند، با اشکال نمادین، تجربیات درونی مردم آن زمانه را به نسل‌های بعد انتقال می‌دهند. ازین گونه داستان‌ها که به تکرار در قالب هنر و ادبیات سراسر دنیا مطرح شده‌اند، ساختار زندگی ما را شکل می‌دهند. به گونه‌ای انسان، با مجموعه‌ای از کتاب و الگوهای شخصیتی روبروست که با شناخت الگوها، زندگی خود را بهتر درک می‌کند.

کهن‌الگوها، مهم‌ترین نیازها و خواسته‌های زندگی شخص را نشان می‌دهند و راهی برای بروز استعدادهای نهفته هستند. چه‌بسا در میان آنها، آرکی‌تایپ‌هایی غالب و یا سرکوب‌شده نیز می‌توان یافت که با شناخت آنها، فرد به دلایل و ارزش‌های اصلی زندگی خود واقف شده و از آنها برای ارتباط و درک زندگی بهتر کمک می‌گیرد. یونگ هیچ‌گاه تأثیر فرهنگ بومی را در شکل‌گیری نمادها منکر نمی‌شود، اما معتقد است این نمادها هرچه باشد در قالب‌های ثابت کهن‌الگویی پدید می‌آید. با این دیدگاه می‌توان به تحلیل و رمزگشایی داستان‌های کهن و از جمله روایت‌های مربوط به اسب پرداخت.

درخصوص پیشینه پژوهش، شایان ذکر است تاکنون هیچ مقاله‌ای با موضوع مورد بحث نگاشته نشده؛ اما می‌توان برخی آثار مرتبط با آن را برشمرد؛ مهرداد بهار درباره اسب و اهمیت آن کتاب‌هایی چند تعریف کرد، از جمله کتاب از اسطوره تا تاریخ (۱۳۹۹)

همچنین محمدجعفر یاحقی در کتاب «فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی» درباره اسطوره اسب و اسب‌های اسطوره‌ای سخن گفته است. (۱۳۷۵) رکس وارنر در کتاب «دانش‌نامه اساطیر جهان» (۱۴۰۰) که ابوالقاسم اسماعیل‌پور آن را ترجمه کرده، فصلی را به اساطیر حیوانات در ملت‌های مختلف اختصاص داده است.

«نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه» عنوان کتابی از مهوش واحد دوست (۱۳۷۹) است که به بررسی و شرح اسب‌های اسطوره‌ای در شاهنامه فردوسی پرداخته است.

هاشم رضی با ارائهٔ کتاب‌هایی همچون «پژوهشی درباره‌ی دنیای ایران باستان» و «دین قدیم ایران» گام‌هایی ارزنده در شناخت اساطیر به‌ویژه اسطوره‌ی اسب برداشته است.

«بررسی اسب در اساطیر ایران و سایر ملل و بازتاب آن در شاهنامه» عنوان مقاله‌ای است از سیده صدیقه سجادی‌راد و سید کریم سجادی‌راد (۱۳۹۱). همچنین از کتاب‌هایی که راهگشای شناخت توتیم و توتیمیس باشد می‌توان به کتاب توتیم و تابو نوشته زیگموند فروید با ترجمه محمد علی خنجی (۱۳۹۰)، اشاره کرد. از دیگر کتاب‌های مرتبط با توتیم‌پرستی کتاب «تاریخ و شناخت ادیان» علی شریعتی (۱۳۷۶) است. «توتیم و تابو در شاهنامه با نگاهی به یادگار زریران و کارنامهٔ اردشیر بابکان» عنوان مقاله‌ای است از فاطمه توسل پناهی (۱۳۹۲).

اما در همهٔ مباحث ارائه شده، برای شناخت اسب به شکل توتیمی که در سایر ملل بدان نگریسته شده باشد مقاله‌ای دیده نشده است.

مبانی نظری تحقیق

اصولاً انسان‌ها با الگوها و کهن‌الگوها و روایت‌های موجود، زندگی خود را سامان می‌دهند؛ روایت‌هایی که مدام در تاریخ تکرار می‌شوند. اساس و بنیاد بسیاری از اسطوره‌ها و داستان‌های کهن، همین کهن‌الگوها هستند.

آنها نمادهای گاه جهان‌شمولی هستند که به قوم یا ملت ویژه‌ای اختصاص ندارند. برخی از کهن‌الگوها مفاهیم جهانی هستند و در سرزمین‌های دور از هم، بدون هیچ تأثیر متقابل تاریخی - اجتماعی پدید آمده‌اند؛ ولی بنی مشترک دارند؛ چون احساسی زیسته شده و تجربه شده‌اند. (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۵۱)

مطالعهٔ کهن‌الگوها و فرهنگ‌ها، سفری جذاب و پیچیده به اعماق روان انسان و جوامع بشری است؛ این سفر، ما را با ساختارهای اساسی تفکر، احساس و عمل انسان در طول تاریخ آشنا کرده و به درک بهتر الگوهای رفتاری و باورهای فرهنگی می‌انجامد. کهن‌الگوها، تصاویری ذهنی و نمادین هستند که در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها وجود دارند و در اسطوره‌ها، افسانه‌ها،

هنر، ادبیات و رویاها تجلی می‌یابند. این کهن‌الگوها، نماینده‌ی مفاهیم بنیادینی همچون مادر، پدر، قهرمان و ... هستند و به ما در فهم شخصیت‌ها، داستان‌ها و وقایع کمک می‌کنند. تفسیر کهن‌الگوها، نیازمند نگاهی چندوجهی و توجه به زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و روان‌شناختی است. از طرفی فرهنگ‌ها هم، مجموعه‌ای پیچیده از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، زبان و سنت‌های مشترک در یک گروه اجتماعی هستند. مطالعه فرهنگ‌ها، به ما کمک می‌کند تا تنوع و غنای تجربیات بشری را درک کنیم و به تعاملات بین فرهنگی موثرتر دست یابیم. تفسیر فرهنگ‌ها، نیازمند درک زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی آن جامعه است که باید از پیش داوری‌ها و قضاوت‌های کلیشه‌ای اجتناب کرد.

درحقیقت آدمی در رویارویی با اسطوره به گفتمانی جدید دست می‌زند؛ این گفتمان در هر دوره زمانی و فرهنگی، نشانه‌ها و رمزهای خود را بازسازی می‌کند. به این ترتیب برخی از نشانه‌ها و رمزها از اسطوره و روایت پیشین حذف و گروهی دیگر اضافه می‌شود و بعضی بار ارزشی و فکری دیگری به خود می‌گیرد. اسطوره در این کارکرد و تحول جدید، به متنی می‌ماند که اهالی فرهنگ و اقلیمی آن را براساس آرزوهای خود بازخوانی و تفسیر می‌کنند و برای رسیدن به ساحت قدسی تلاش می‌کنند. (دهقانی دیزلی و امیری، ۱۳۸۹: ۲۰۳-۱۸۵)

مطالعه کهن‌الگوها و فرهنگ‌ها در کنار هم، بینشی عمیق‌تر از ساختارهای ذهنی و اجتماعی بشر به ما می‌دهد. شناسایی الگوهای مشترک در فرهنگ‌های مختلف به درک بهتر طبیعت انسان و روابط پیچیده بین انسان و جهان پیرامونش کمک می‌کند. این مطالعه نه تنها برای پژوهشگران بلکه برای همه کسانی که به درک بهتر خود و دیگران علاقه‌مندند، ارزشمند است. از این رو فرهنگ‌ها پیش از آنکه در آستانه نابودی قرار گیرند باید به کشف و بازشناسی هستی و حیات آنها پرداخت. نمودار ساختن عظمت آنها، کاری شگرف و در عین حال دهشت‌انگیز است؛ چراکه انواع وجود و هستی‌های کهن را به منصف ظهور می‌کشاند؛ همانگونه که داستان‌های حماسی بجامانده از قرون گذشته، آثار گرانبها و ارزشمندی هستند که در برخی از فرهنگ‌های فراموش شده، هویت فراموش شده هویت بشر را یادآوری می‌کنند، بسیاری از پدیده‌ها و کهن‌الگوها در هر زمان و مکان در قالبی جدید تکرار می‌شوند تا انسان را به سیر و سفر درونی و شناخت نفس راهنمایی کنند، از این رو نمادها و اسطوره‌های جهان،

معادل و موازی هم از حقایقی بنیادین سخن گفته‌اند و علم بشری، امروزه درصدد بازسازی آنها در قالب هنر و جلوه‌های هنری، قدم پیش نهاده است.

این جستار، ضمن بررسی کهن‌الگوی اسب در اساطیر ملل و ذکر روایت‌هایی مختصر و آشکارکردن وجوه شباهت و افتراق، به نوع تلقی ملل مختلف نسبت به اسب- پدیده‌ای توتمیسم- می‌پردازد.

توتم و توتمیسم

این پژوهش نخست به تبیین معنای لغوی و مفهومی توتم و تعریف مبانی و اصول توتمیسم پرداخته و سپس به ذکر نمونه‌های توتم اسب در فرهنگ‌ها و اسطوره‌های ملل مختلف نظر می‌افکند. نخستین بار لانگ، دانشمند انگلیسی، در سال ۱۹۱۷ واژه توتم را البته به شکل توتام به کار برد. او این واژه را که بر قرابت محارم دلالت می‌کرد، از زبان سرخ‌پوستان آمریکایی گرفته بود. از آنجایی که این واژه از بومیان قاره آمریکا گرفته شده است، از این رو معرفی توتمیسم نیز اول بار در ارتباط با آن بومیان به میان آمد. توتمیسم تا حدود نیم قرن نمادی صرفاً آمریکایی به کار می‌رفت و حتی محقق روبل اعلام کرد، آمریکا خاستگاه توتمیسم است.

آنچه به اختصار از کتاب تاریخ ادیان علی شریعتی می‌توان در اینجا ذکر کرد این است که توتم عبارت است از پرستش شیء یا حیوان در قبیله‌های بدوی به‌خصوص آفریقا، آمریکای شمالی و استرالیاست؛ بطوری که طوطی را می‌پرستیدند و معتقد بودند جد اعلای ما طوطی بوده است و ما از آن منشعب شده‌ایم و یا خوردن گاو در هند حرام بود؛ چرا که اعتقاد بر این داشتند، گاو توتم آریایی‌ها بوده و اینک هم هست. در غرب ایران طبق پژوهش‌هایی که شده است، هنوز قبایلی وجود دارند به نام سگوند، شغالوند، چرقوند، جنوند و ... که در این کلمات پسوند (وند) نسبت است؛ سگوند؛ یعنی منسوب به سگ که این نامگذاری و وجه تسمیه آن مربوط می‌شود به بعد از اسلام که در میان اعراب نیز وجود داشته است؛ مانند بنی کلب (فرزندان سگ)، بنی ثعلب (بچه‌های روباه) و اسم‌ها در عرب‌ها، کنیه است و وجه تسمیه آن‌چنان‌که زمان تولد بچه، حیوانی را بر در خیمه زانو می‌گذاشتند و نام همان حیوان را کنیه او انتخاب می‌کردند. بعدها توتم‌پرستی به جامعه‌پرستی تبدیل شد؛ مثلاً افرادی که زیر یک پرچم قرار می‌گیرند پرچم را تقدیس می‌کردند، پرستش پرچم وجه اشتراک آن‌ها قلمداد

می‌شد. با پرستش توتم، وجدان جامعه خودشان را که در آن اشتراک داشتند، ستایش می‌کردند. تکریم توتم از این نظر حائز اهمیت بود که افراد برای جامعه‌شان تقدس قائلند و می‌گویند روح جدّ اعلا، زنده و حامی آنهاست.

توتم، حیوانی ماکول و بی‌آزار یا جانوری خطرناک و مخوف است که با مجموع افراد گروه، رابطه‌ای خاص دارد. در موارد نادری یک رستنی، یکی از نیروهای طبیعت (باران، آب) و شیء نیز توتم قرار می‌گیرد. اکثریت قریب به اتفاق موجودات توتمی، قبایل توتمیست جهان، جاندار و خوراکی هستند؛ اعم از اینکه جانوری یا گیاهی باشند. بنابراین منشأ توتمیسم با منابع تولید خوراک در پیوند است. (توسل پناهی، ۱۳۹۱: ۲۲)

در جوامع بسیار بدوی، تنها یک پیوند وجود دارد که موجب اتحاد و اتفاق غیرمشروط و بدون استثناست و آن پیوند دسته‌جمعی کلان (پیوند خویشی) است. «خویشی یک‌قبیله‌ای» نهادی قدیمی‌تر از زندگی خانوادگی است. حتی در زمان‌های قبل از ظهور خدایان انسان‌نما و خوردن متناوب حیوان توتمی یکی از عناصر بسیار مهم آیین‌حیوان‌پرستی بوده است. (خنجی، ۱۳۴۹: الکترونیکی)

پرستش حیوانات از سوی اقوام و انسان‌های اولیه، تابع دو حالت است که به‌نوعی با یکدیگر در تضادند. حیوانات مورد پرستش از سویی کشته نمی‌شوند و از سوی دیگر بخاطر کشته‌شدن و خوردن گوشتشان پرستیده می‌شوند؛ بنابراین توتمیسم زبان رمزی بیان همبستگی‌ها و تضادهاست. (توسل پناهی ۱۳۹۱: ۲۴)

سنت نیلوس، از مراسم قربانی در میان اعراب بادیه‌نشین در حدود قرن چهارم بعد میلاد مسیح در صحرای سینا سخن می‌گوید: قربانی، شتری بود که آن را دست و پا بسته روی مذبحی دراز کرده بودند. رئیس قبیله به حاضران دستور می‌داد سه بار آوازخوانان دور مذبح طواف کنند و بعد از آن، نخستین ضربه را به حیوان وارد می‌آورد و سپس با ولع، خونی را که از محل زخم فوران می‌کرد می‌نوشید. بعداً همه اعضای قبیله بر روی حیوان می‌افتادند و هرکدام با شمشیر خود، تکه‌ای از گوشت آن را که هنوز تکان می‌خورد، می‌کندند و آن را می‌بلعیدند. این کار با آنچنان سرعتی انجام می‌گرفت که در فاصله کوتاه، همه هیكل حیوان قربانی را بلعیده بودند به‌نحوی که هیچ چیز از گوشت و پوست و استخوان و امعاء و احشاء

حیوان، باقی نمانده بود. این نمونه‌ای است از شکل بدوی قربانی توتمی که به تدریج و با گذشت زمان تغییراتی در آن روی داده است. (ترجمه فروید، ۱۳۴۹: ۲۳۲)

هرکلان توتمی دارد که عمیقاً به آن احترام می‌گذارد؛ زیرا در نظام توتمی، روابط محترمانه میان انسان و توتم امری ضروری است. کسی را که به توتم خود احترام نمی‌گذارد نیک‌مرد نمی‌دانند و در هیچ مراسمی راهی ندارد. کسانی که دارای توتم مشترکند، ملزم به رعایت تکالیف مقدسی هستند که سرپیچی از آن به خودی خود موجب کیفر است. (توسل پناهی، ۱۳۹۱: ۲۴)

توتیمسم روشی از بینش انسان‌های ابتدایی است که بر اثر آن، اعمالی به‌صورت مراسم، آیین‌ها و کنش‌های فردی و جمعی دیگر و کلاً با تأکید بر اهمیت گیاهان و جانوران از توتم‌باوران سر می‌زند و این اعمال اگرچه جنبه مذهبی یا جادویی ندارد ولی بخشی از مبانی هر دو (مذهب، سحر) در آن وجود دارد. (همان: ۲۵)

منشأ توتیمسم را می‌توان به صورت مسئله‌ای طرح کرد که چرا انسان‌های بدوی به گذاردن نام جانوران و گیاهان و اشیاء بی‌جان بر خود و قبیله خود متشبث شده‌اند؟

سه نظریه در باب منشأ توتیمسم آمده است:

۱- نظریه مبتنی بر اصالت تسمیه؛

۲- نظریه مربوط به جامعه‌شناسی؛

۳- نظریه مربوط به روانشناسی

الف) «گارسیلازو دلاوگا» از اعقاب انکاهای پرو که در قرن ۱۷ تاریخ قوم خود را به رشته تحریر درآورد، هرچه درخصوص پدیده‌های توتمی می‌دانست، ناشی از احتیاج قبایل به متمایز شدن از یکدیگر بوسیله اسامی می‌شناخت؛ همین نظریه را در قرن بعد در کتاب «نژاد شناسی» تألیف مارک کین باز می‌یابیم. به عقیده این مصنف منشأ و مبدأ توتم، علایم و نشانه‌های مخصوص خانوادگی بوده است که با به کاربردن آنها افراد، خانواده‌ها و قبایل می‌خواسته‌اند خود را از یکدیگر متمایز سازند. (ترجمه فروید: ۱۲۹)

ب) «رناک» که با توفیق به جستجوی بازمانده‌های طریقهٔ توتمی در مذهب و آداب ادوار متأخر برخاسته است - ولی از همان آغاز کار، جنبهٔ نیاکانی حیوان توتمی را ندیده گرفته است - در یکی از آثار خود بطور قطع و بی‌تردید می‌گوید که به عقیده‌ی وی، توتمیسم جز یک «رشد مغرط غریزهٔ اجتماعی» چیز دیگری نیست. (همان: ۱۰۵)

ج) نخستین نظریهٔ مربوط به روانشناسی که «فریزر» قبل از آشناسدن با ملاحظات «اسپنسر» و «جیلن» تدوین کرده است، مبتنی بر اعتقاد به روح منفصل است؛ به موجب این نظریه، توتم پناهگاه امنی است که روح در آن آرام می‌گیرد تا از خطرات احتمالی برکنار بماند. وقتی یک انسان بدوی، روح خود را به توتم سپرد، خودش آسیب‌ناپذیر می‌گردد و طبیعتاً از وارد آوردن کمترین صدمه بر آن که حامل روح است، احتراز می‌جوید. (همان: ۱۰۹)

توتمیسم را می‌توان به‌نوعی مذهب انسان اولیه دانست. توتم، حیوان، گیاه و به‌ندرت شیئی است که انسان‌های بدوی آن را حامل روح نیای خود می‌دانستند. از این رو مقدس و محترم می‌شمردند. هریک از اقوام، برای خود توتم‌هایی داشتند. انسان اولیه با دیدن و لمس کردن و درک طبیعت اطراف، خود را برابر جهان و عظمتش زبون و حقیر می‌یافت. او با دیدن پدیده‌ای چون مرگ که تا امروز نیز نقطهٔ عطفی در زندگی بشر به شمار می‌رود، به اندیشیدن دربارهٔ ماورا پرداخت. از آنجا که نمی‌توانست مرگ عزیزانش را باور کند، در هیئت حیوان یا گیاه به آنها زندگی دوباره بخشید و خود را ملزم کرد به آن گیاه یا حیوان خاص، احترامی ویژه مرعی دارد و مقدسش شمارد. (توسل پناهی، ۱۳۹۱: ۲۵)

اسب

اسب حیوانی است متفاوت با سایر حیوانات و قرن‌ها به عنوان مرکوب، مجمول و مظلوف اقوام چادرنشین مطرح بوده است. درحقیقت اسب نزد اقوام و ملل قدیم حیوان استراتژیک مطرح بوده که همواره در جنگ‌ها و سوارکاری و خبررسانی‌ها مورد اهمیت و استفاده بوده است؛ بنابراین سرنوشتی جداناپذیر از سرنوشت انسان دارد.

حیوان چهارپایی که به هوش‌مندی و فراست معروف است. از روزگار کهن در اساطیر ملل، مورد توجه بوده و همواره به نگاهیانی و تیمار این حیوان سودمند که به صفات تند و تیز و چالاک و دلیر و پهلوان متصف بوده اهتمام داشته‌اند. روانکاو، اسب را نماد روان ناخودآگاه و

غیربشری می‌دانند. باورهای قومی و اساطیری فراوانی درباره اسب در میان ملل رایج است از این رو سبب شده تا معانی سمبلیک فراوانی؛ نظیر آزادی، اندام زیبا، انرژی خورشید، بخشنندگی، پایداری، حس شنوایی، خیرخواهی، دانش زمانی، سپاسگزاری، پیروزی، قدردانی، سرعت، فهمیدگی و فراست، نیرومندی، هوش، خیره‌سری، سرسختی و غرور در هنر و اندیشه‌ی ادبی و فرنگی تبلور یابد. (سجادی‌راد، ۱۳۹۲: ۱۰۵)

یونگ در روانشناسی برای اسب معنایی کهن‌الگویی قائل است و تصویر جهانی اسب پادشاه را نموده‌های قدرت ناخودآگاه می‌داند. از منظر روانشناسی تحلیلی، اسب از بخش تشکیل‌دهندهٔ غریزه جانوری روان انسان نشأت گرفته است؛ موجودی تنومند، نجیب و وفادار که نشستن قهرمان بر آن، تسلط وجود پالایش‌یافتهٔ روان او را بر نیروهای مهارنشدهٔ طبیعت و غرایز سرکش او نمادینه می‌کند. به همین دلیل مجموعهٔ معانی نمادین اسب در فرهنگ‌های بشری، ازسویی قدرت و سرکشی طبیعت و غرایز را و ازسوی دیگر، مقاومت و آزادگی روح متعالی انسان را در برابر بازدارنده‌های بیرونی و درونی نمادینه می‌کند. (همان: ۱۲۵)

توتیم اسب در فرهنگ‌های مختلف، معانی و مفاهیم گوناگونی دارد. بطور کلی، اسب نمادی از موارد زیر است:

آزادی: به دلیل توانایی اسب در تاختن و پیمودن مسافت‌های طولانی نمادی از آزادی، رهایی و عدم محدودیت است.

قدرت و استقامت: اسب حیوانی قوی و مقاوم است و به همین دلیل، نمادی از قدرت بدنی و روحی، استقامت، تحمل و پشتکار محسوب می‌شود.

نجابت و اصالت: اسب‌ها به دلیل ظاهری زیبا و رفتار خاص خود، نمادی از نجابت، اصالت، اشرافیت و شکوه هستند.

سرعت و چابکی: اسب‌ها حیواناتی سریع و چابک هستند و به همین دلیل، نمادی از سرعت عمل، چابکی، عکس‌العمل سریع و توانایی غلبه بر موانع هستند.

ارتباط با دنیای معنوی: در برخی فرهنگ‌ها، اسب حیوانی مقدس و مرتبط با دنیای معنوی و ماوراءالطبیعه شناخته می‌شود و راهنما و پیام‌آور در سفرهای روحانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اسب در اساطیر ملل

اسب به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد خود همواره جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و باورهای مردم سراسر جهان داشته و در اسطوره‌های ملل مختلف نماد قدرت، سرعت، آزادی و نجابت است. در بسیاری از فرهنگ‌ها اسب‌ها با خدایان، قهرمانان و موجودات افسانه‌ای ارتباط دارند. رابطه‌ی انسان و حیوانات و نیز انسان و خدایان در گذشته‌های دور در اساطیر و روایات کهن از اهمیتی خاص برخوردار است که اسب از این میان، در اساطیر و برخی ملل دیگر از جمله مصر، چین، یونان و هند و... جلوه‌های خاص خود را دارد. با واکاوی و تحلیل اسطوره‌ها از یکسو به سطح فکر و اندیشه و از سویی دیگر به آمال و آرزوهای ملل قدیم و تفاوت و تطابق آن با اندیشه‌های امروزی دست می‌یابیم؛ چراکه شناخت انسان بدون شناخت آمال و امیدهای او که جلوه‌ای از روح و روان آدمی است میسر نمی‌گردد. کهن‌الگوی اسب در اسطوره‌های ملل می‌تواند ابعادی چندگانه از زندگی انسانی را نمایان سازد و از نظر توتیمیسمی نیز می‌تواند نمادهای قدرتمند و عمیق فرهنگی را به تصویر بکشد. این الگوها به انسان‌ها کمک می‌کند تا روابط خود را با محیط طبیعی و اجتماعی خود بهتر درک کنند و به ارتقای هویت جمعی و فردی خود بپردازند. در ادامه به برخی از نقش‌های اسب در اسطوره‌ها می‌پردازیم.

اسب در اسطوره‌های یونان و روم

پگاسوس: اسب بالدار اسطوره‌ای که نماد الهام و شعر است و اغلب اسب خدایان محسوب می‌شد.

اسب‌های ارابه‌ران: نقش مهمی در ارابه‌های خدایان داشتند و نماد قدرت و سلطه بودند؛ مثلاً، خورشید سوار بر ارابه‌ای توسط اسب‌های آتشین کشیده می‌شد.

سنتورها: موجوداتی نیمه‌انسان و نیمه‌اسب که در اسطوره‌های یونانی نماد وحشی‌گری و طبیعت بودند.

در اساطیر یونان و روم برخی از جانوران درافسانه‌های مربوط به ایزدان و پهلوانان جایگاهی ویژه دارند. در این زمینه باید میان دو گروه از جانوران تفاوت گذاشت؛ جانورانی که برای قربانی کردن انتخاب می‌شدند و جانورانی که نماد ایزدان بوده و با آن‌ها همراهند. (ترجمه اسمیت، ۱۳۸۹: ۲۰۰)

اما در این میان اسب‌های اسطوره‌ای یونان با عناوین نرئیدها، تروا، سیلن‌ها، اسب‌های بالدار اساطیری، سنتورها یا قنطروس و اسب هایسلت را می‌توان نام برد.

نرئیدها: ایزدبانوان دریایی که اغلب به‌شکل آفریدگان جادویی سوار بر اسب دریایی یا تریتون بر سطح آب پدیدار می‌شوند.

اسب چوبی تروا: که در جریان محاصره‌ی آب شهر تروا، اسب چوبی داخل شهر شد و جنگجویانی یونانی را در دل خود مأوا دادند.

سیلن‌ها: موجوداتی نیمه اسب و نیمه‌انسان که اغلب پاهایشان سُم داشت و دم اسبی داشتند.

همچنین در مورد اسب‌های بالدار اساطیری آمده که پگاسوس از نسل مدوزا و پوسئیدون/نپتون، خدای دریاهاست و گاه می‌گفتند که اسب در هنگام مرگ مدوزا از خون او بیرون جهیده است.

اسب در اسطوره‌های سلتی

اپونا: الههٔ سلتی اسب‌ها، محافظ حیوانات و سوارکاران شناخته می‌شد.

اسب‌های جادویی: در اسطوره‌های سلتی، اسب‌ها اغلب با جادو و دنیای دیگر ارتباط داشتند. در فرهنگ سلتی، اسب با الهه اپونا Epona مرتبط است و نمادی از باروری، حاصلخیزی، قدرت و جنگاوری است.

سلت: بزرگترین خدای اسب، سلتی اپونا بود که نامش از نظر واژه‌شناسی به اپوس مربوط می‌شود و اپوس، واژه‌ای سلتی برای اسب است. وی آن قدر اهمیت داشت که همه ساله در تاریخ ۱۸ دسامبر جشنوارهٔ رسمی رومی به افتخارش برگزار می‌شد. پرستندگان اپونا گروه‌هایی از تمام بخش‌های جامعه بودند. در نواحی نظامی راین و دانوب، نگهبان اسب و سوار،

مورد احترام افسران سواره‌نظام ارتش روم بود. در جاهای دیگر بویژه در بورگویدی خدای بومی، الهه‌ی پرورش اسب و بطور کلی خدای فراوانی و رونق پرستیده می‌شد. (ژیران و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶۸)

اسب سفید در اوفینگتون در برکشایر که از گل سفید دامنه تپه پراخت شده و احتمالاً به آن عصر تعلق دارد، شاید برجسته‌ترین تجسم اسب در دوران سلتی باشد؛ این حیوان با آیین اپونا اسب ایزدبانویی که در برخی از پیکره‌های گالیایی سوار بر اسب نشان داده شده، رابطه‌ای تنگنا دارد. در اولسر شواهدی از وصلت نمادین پادشاه جدید با مادیانی که نمودگار باروری زمین بود وجود دارد. (همان: ۱۷۰)

اسب در اسطوره‌های اسکاندیناوی

اسلپینیر: اسب هشت پای اودین، خدای جنگ، حکمت و مرگ که نماد سرعت و توانایی سفر بین دنیاها بود.

اسب‌های والکیری‌ها: الهه‌های جنگ سوار بر اسب‌های بالدار به میدان نبرد می‌رفتند و جنگجویان شجاع را به والهالا (بهشت جنگجویان) می‌بردند.

اسب در اسطوره‌های آسیایی

اسب‌های آسمانی: در بسیاری از فرهنگ‌های آسیایی، اسب‌ها موجودات آسمانی و مقدس در نظر گرفته می‌شدند.

اسب‌های اژدها: در برخی از اسطوره‌ها، اسب‌ها با اژدها مرتبط بودند و نماد قدرت و تحول به شمار می‌رفتند.

آریایی‌ها به داشتن اسب مشهور و پهلوانان پارتی، اسب‌سوارانی خبره بوده‌اند. هند و اروپاییان نخستین قومی بودند که اسب را اهلی کردند و سپس توسط ایرانیان این جانور به سرزمین بابل و مصر راه یافت. مرکز پرورش اصلی اسب، کوه‌های «تیانشان» در ترکستان شرقی بود و اسب گردونه نیز از اینجا به چین راه یافت. اسب عربی که به خوبی معروف است، به نظر برخی، اسب ایرانی است. در کتاب مقدس نیز آمده است که اسبی آتشین و ارابه‌ای آتشین «ایلیا» را به آسمان بردند. تهمورث هم زمین را بر پشت اهریمن که به صورت اسبی درآمده

بود، درهم نوردید. در چشم ایرانیان رزم‌آور، داشتن اسب و گردونه، نشانه اشرافیت و امتیاز بی‌شمار می‌آمده است. (دادور و مبینی، ۱۳۸۸: ۵۴)

اسب در اسطوره‌های ایران

رخش: اسب افسانه‌ای رستم، قهرمان ملی ایرانی که نماد وفاداری، قدرت و شجاعت بود.

اسب‌های پری: اسب‌های زیبا و افسانه‌ای که در قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی موجوداتی جادویی ظاهر می‌شدند.

اسب‌ها در آیین زرتشت: اسب در آیین زرتشتی حیواناتی مقدس و نیرومند مورد احترام بود و در مراسم مذهبی نقش داشت.

در ایران هم اسب توتیم ایرانیان به شمار می‌رفت، البته با اعتقاد به توتیم پیشین و اقوام کهن دین مرسوم بود. به این ترتیب که خود را وابسته و زاده‌ی یکی از حیواناتی می‌دانستند که حامی و حافظ بقای ایشان بود.

توتیم فقط منحصر به حیوان نیست. درخت و ستاره و ماه هم گاهی توتیم است. ظاهراً توتیم مادها مار بوده و رومی‌ها خود را زاده‌ی گرگ می‌دانستند. از وفور اسم اسب در نام مردان چون گشتاسب، گرشاسب و تهماسب و شواهد دیگر دلالتی بر این مدعاست که توتیم ایرانیان، اسب بوده و مهم‌ترین ابزار ایرانیان در تسلط بر فلات ایران به شمار می‌رفته است. حتی در داستان رستم و شغاد تقریباً اعمالی که در تدفین رستم انجام می‌دادند برای رخسار اعمال می‌شد.

از آن پس تن رخسار را برکشید بشست و بر او جامه‌ها گسترد

بشستند و کردند دیبا کفن بجستند جایی یکی نارون

در شاهنامه، اسب‌های گوناگون به صفات و امتیازاتی موصوفند؛ مثلاً اسب خاندان گشتاسب، سیاه است. اسب بیدرفش که بعد از کشته‌شدن او به دست بستور افتاد و نیز اسب سیاوش هم سیاه توصیف شده است و چنان که گذشت اصلاً کلمه سیاوش به معنی دارنده اسب سیاه است. توصیف فردوسی از این اسب سیاه یادآور اسب معروف خسروپرویز است که در اثر سیاهی به شب‌دیز معروف شد. (یاحقی، ۱۳۹۲: ۱۱۳)

در اسطوره‌ها و مراسم دینی، بسیاری از تمدن‌ها نیز اسب مقامی شامخ دارد و در وهله اول نماد خورشید بود و گردونه او را می‌کشید و برای خدایان خورشید، قربانی می‌شد و آن را با خدایان دریا مربوط می‌دانستند. با توجه به اسطوره‌های آفرینش، اسب به مفهوم هستی (در برخی موارد اصلاً به صورت «است» آمده) ستاره‌ای از ستارگان رونده قوس یا برج نهم سال، یکی از مظاهر تجلی و ظهور عالم امکان، فرشته گردونه‌کش خورشید که هر روز از بام تا شام خورشید را راهبر است و به صورت اسب، تجسم یافته است. (دادور و منصور، ۱۳۹۰: ۶۸)

اسب در اساطیر مصر

اساطیر مصر را می‌توان کوششی دانست که در جهت نگهداری اقتدار شاه انجام می‌گرفت. بسیاری از خدایان محلی، خدایانی بودند که مجذوب خدایان بزرگ بوده و به اساطیر می‌پیوستند. در این میان، جانوران مقدس نقش و جایگاه ویژه‌ای داشتند.

تاثوئرت گاه در نقش ایزدبانوی نگاهبان و گاهی هم ایزد انتقام‌گیرنده نیز مطرح بود. بدین گونه او را نه تنها به چهره ایزدبانویی با پیکر اسب آبی، بلکه گاه با سر شیر ماده می‌نمایاندند که به حالتی تهدیدآمیز دشنه برمی‌کشد. (ویو، ۱۳۸۹: ۹۵)

اسب در اساطیر هند

اسب در هندوستان، پس از حملات طوایف آریایی از استپ‌های شمالی در دومین هزاره پیش از میلاد شناخته شد. آنان ارابه‌هایی را که بوسیله اسب کشیده می‌شد، به کار می‌بردند. (هال، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۴)

هنگامی که پادشاهی می‌مرد، جسد او را در ارابه‌ای میان قبایل تحت فرمانش می‌گردانند و همسران و خدمه‌اش در صفی طولانی ارابه را دنبال می‌کردند. پس از این مراسم، او را در گوری چوبی همراه با تعدادی از خدمه‌ی دربار که خفه شده بودند و اسب‌هایش و تعدادی ظرف طلایی، قرار می‌دادند. تلی عظیم از خاک بر آرامگاه شاه ریخته می‌شد. (پاتریج، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

اسب در اساطیر ودایی

در اساطیر ودایی، خدایان نیز سوار بر اسب تصور شده‌اند. خدای civa که در gokana سکونت دارند، برای خود اسب دارد. در مراسم ازدواج سوما و سوریا، ایندورا سوار بر اسبی بود. اما مشهورترین اسبان ودایی، اسبان اشوین هستند. (قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۳۲ - ۱۹۹)

یکی از برجسته‌ترین این اسب‌های اساطیرودایی «ددهی کرا»^۳ است که در چهار سرود پایانی وداها تکریم شده است. این نام در متون متأخر ودایی بندرت دیده می‌شود. ددهی کرا حتی در برخی متون به اسم عام برای اسب شده و مترادف اسب گشته است.

اسب اساطیری بعدی «پئیدوه»^۴ است که گفته می‌شود اشوین‌ها آن را برای pedu آوردند. این اسب در نبرد فاتحی بلامنازع است که به آسمان‌ها دست می‌یابد. این هم دلیلی دیگر است برای اینکه این اسب اسطوره‌ای با خورشید ارتباط دارد و نمادی از خورشید است.

«اتشه»^۵ نیز نام اسبی رنگارنگ و منقش است که گاهی او را با خورشید یکی می‌دانند. صورت مفرد و جمع این نام برای اسب یا اسب‌های خورشید نیز بکار رفته است. اتشه در حالی که به یوغ بسته شده است، گردونهٔ خورشید را به حرکت در می‌آورد. (همان: ۲۲۲ - ۱۹۹)

اسب در اسطوره‌های چینی

در فرهنگ مردم چین، اسب نقش مهمی داشت و نماد سرعت، قدرت و نجابت شناخته می‌شد. همچنین در طالع‌بینی چینی، اسب یکی از دوازده حیوان زودیاک است.

پرداختن به اساطیر کشوری عظیم که تاریخ حدود سه هزار ساله و فرهنگی ژرف دارد، کاری است شگرف. چین دارای شرایط اقلیمی متفاوت است از این رو حیوانات، نقش مهم و اساسی در فرهنگ و اساطیر و فولکلور این منطقه دارند و اغلب داستان‌های چینی، حکایت از رابطه‌ی انسان و حیوان دارند. اسب از دوره «هان» تا دوره‌ی مغولان، همیشه در سپاه‌گیری کاربرد داشت. اسب در اساطیر چین دارای نقشی خاص است؛ چنانکه گون در هیئت اسبی سفید نمایان می‌شود و با گوارا اژدها اسبی به جانب فوسی می‌آورد. از گذشتهٔ دور تندیس

^۳. Dadhikra

^۴. Paidva

^۵. Etaca

اسب در بیرون مقبره‌های چینی نقش محافظ مقبره از ارواح خبیث را برعهده داشته است. (کریستی و فرخی، ۱۳۸۴: ۱۹۸)

در چین، اسب مایانگ (ma) است؛ زیرا یک سُم منحصربه‌فرد و بدون شکاف دارد. بنابراین نماد حالت مردانگی است. اسب هفتمین شاخه از دوازده شاخه زمینی تقویم چینی است. هشت اسب که معمولاً در دشت رها شده‌اند، گردنه شاه مو (mu) پادشاه افسانه‌ای بوکوتو (boku) در سده ده ق.م را می‌کشند. (هال، ۱۳۹۰: ۲۶)

خدای آسمان، تیان شن، شبیه یک ورزاو است؛ این خدا هشت پا، دو سر و یک دم دارد و مانند یک خزوج و زوز می‌کند. ظهور این خدا نشانه جنگ است. (برن و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۹۱)

یائوگون در افسانه و روایتی، ماجرای سیل و طوفان، گوبای خاستگاه آبیاری و مهندسی آب‌رسانی است. در این روایت، زمان طوفان و سیل به هنگام فرمانروایان خاقان یائو به‌راهنمایی فرمانروایان چهار کوهستان گون را به یاری می‌خواند و گون در برخی از افسانه‌ها به هیئت اسبی سفید نمایان می‌شود و گون مبارزه با سیل را با سدسازی آغاز می‌کند. (همان: ۱۳۵-۱۳۳)

اسب در اساطیر ژاپن

اسب در اساطیر و قصه‌های عامیانه و مراسم دینی ژاپنی‌ها مقامی ارجمند داشته است. سابقاً رسم بر این بود اسب را به معبد خدایان شینتو تقدیم می‌کردند. اسب سیاه برای تقاضای باران از خدا و اسب سفید برای هوای خوب قربانی می‌شد. بعدها تصویر این حیوان را بر روی چوب به جای خود او بکار می‌بردند. (اما ema) این هدایای نذری به تعداد زیاد در معابد شینتویی دیده می‌شد. اسبان مقدس سفید را در اصطبل‌های بعضی از معابد نگاه می‌داشتند. در جشن سالانه‌ی اوساکا جین جا (usakajinia) اسب‌های معابد را به صورت مترسک‌هایی برای زنان زناکار در می‌آوردند که به گناه خود اعتراف می‌کردند و تعقیب می‌شدند و کتک می‌خوردند. (هال، ۱۳۹۱: ۲۶)

اسب مشهور ژاپنی موسوم به "ایکه زوکی" که به افسانه‌ها راه یافته، روزگاری توسنی راهوار بوده است. روزی ایکه زوکی نقش مادر را در تنه آبشاری دید و به هوای یافتن جفت، خود را به آب افکند. این ماجرا چندین بار تکرار شد و ایکه زوکی به نریانی شناگر و ماهر

مبدل شد. ایکه زوکی همان اسبی است که بعدها یوریتیمو قهرمان ژاپنی آن را به بهایی گزاف خرید و در همه‌ی نبردها همراه او بود. (پیگوت و فرخی، ۱۳۷۳: ۱۸۶)

اسب در ادبیات برهمن

اسب به‌عنوان یک حیوان وابسته به قربانی در ادبیات برهمنی به مراتب ستوده شده و در قربانی اسب سلطنتی (سنسکریت آشوامدها) اهمیت فراوانی یافته است. این تشریفات توسط پادشاه برای ترقی‌بخشیدن کشور انجام می‌گرفت و نیز مقام شخصی و الوهیت او را بالا می‌برد. این رسم در اواخر سدهٔ هفتم از میان رفت. در اساطیر متأخر هندوها ویشنو در دهمین و آخرین تجسم خود، شکل کالکین یا اسب را به خود گرفت. در نخستین تجسم خود به‌عنوان ماهی وی با، هایا گریو؛ دیو اسب‌سری، می‌جنگید که بعدها هویت او را به خود گرفت. (سجادی راد، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

اسب در فرهنگ بودایی

بر روی کهن‌ترین مادیان بودایی؛ یعنی ستون‌های آشوکا، اسب یکی از چهار حیوان مقدس است. در افسانهٔ بودایی اسبی به نام کانتاکا، مرکب ساکیامونی به هنگام ترک قصر پدرش بود در هنر پیشین (پیش از آنکه ساکامیونی به صورت انسانی ترسیم شود) اسب بدون سوارکار بود. سم‌های اسب به زمین نمی‌خورد و بدین ترتیب سکوت، حرکت ساکیامونی را تأمین می‌کرد. اسب یکی از هفت گنج بود. هایا گریو؛ دیو، پس از آنکه به صورت بوده‌ی ستوه، آوالوکی تشوار درآمد بود دوباره در هنر بودایی ظاهر می‌شود. (سجادی راد، ۱۱۶)

اسب در اسطوره‌های امریکایی

اسب در فرهنگ‌های بومی آمریکا، حیوانی مقدس و بسیار مهم است و نمادی از قدرت، استقامت، آزادی و ارتباط با دنیای معنوی است.

اسب‌های وحشی: در فرهنگ بومیان آمریکا، اسب‌ها نماد آزادی و روح طبیعت وحشی بودند.

اسب‌های شمن: اغلب از اسب‌ها به‌عنوان روح یاران و راهنمایان خود استفاده می‌کردند.

در کتاب موجودات خیالی اثر «خورخه لوئیس بورخس» اسب در سه دسته‌بندی اسب دریایی، اسب یک شاخ و اسب یک شاخ چین معرفی شده است:

اسب دریایی (The sea Horse)

اسب دریایی برخلاف بسیاری از حیوانات خیالی، موجود مرکبی نیست. این جانور چیزی جز یک اسب وحشی نیست که در دریا سکونت دارد و فقط در شب‌های مهتاب که نسیم بوی مادیان‌ها را به مشامش می‌رساند، به ساحل می‌آید. (بورخس: ۳۷)

در قرن سیزدهم زکریای قزوینی، کیهان‌شناس، در عجایب‌المخلوقات چنین نوشت: اسب آبی چون اسب بری بود آلا که بال و دنبال او بسیارتر بود و لون او زیباتر و سُم او شکافته‌تر بود همچون سُم گاو. اسب آبی بالایش بیشتر از اسب بری نبود و اندکی بزرگتر از حمار است. (بورخس، ۱۳۷۳/۱۹۷۴: ۳۷)

وانگ تای‌های، سیاح چینی در قرن هجدهم می‌نویسد:

اسب آبی معمولاً در امتداد ساحل در جستجوی مادیان ظاهر می‌شود. مردم گاهی او را می‌گیرند. پوستی سیاه و درخشان دارد و دُم درازش بر زمین می‌کشد. این اسب نجیب است و در خشکی مانند دیگر اسب‌ها راه می‌رود و در روز می‌تواند صدها میل حرکت کند. اما بهتر است این جانور را در رودخانه نبرید؛ زیرا همین که چشمش به آب بیفتد به عادت طبیعی قدیمی خود شنا می‌کند. (همان: ۳۷)

اسب یک‌شاخ (The unicorn)

تیزیاس مورخ یونانی چهارصد سال ق.م می‌نویسد: در سرزمین هند، خرهای وحشی تیزتکی بودند که پوست آنها سفید، سرشان ارغوانی و چشم‌های آنها آبی بود و در وسط سرشان شاخ نوک تیزی داشتند که قاعده آن سفید، وسطش سیاه و نوک آن قرمز بود. (بورخس، ۱۳۷۳/۱۹۷۴: ۳۷)

شرادر، مستشرق آلمانی حدود سال ۱۸۲۹ چنین اظهار نظر کرد که: تصور اسب یک‌شاخ در ذهن یونانیان باید با مشاهدۀ بعضی از نقش برجسته‌های ایرانی که گاو را با یک شاخ تجسم می‌کنند رسیده باشد. (همان: ۳۹)

در کتاب دوم ملکه پریان، سرود پنجم، قطعه دهم آمده که یکی از دشمنان اسب یک شاخ، شیر بود و جنگ آن دو را چنین توصیف می‌کند:

«همچون شیر، آن سلطان قدرت

اسب تک‌شاخ مغرور آشوبگر آماده به جنگ است

برای گریز از حملهٔ برق‌آسا و پنجه‌خشمگین، دشمن دهشتناک

اسب تک شاخ سنگر می‌گیرد در پناه درختی

و آنگاه که دشمن غدار، تیزتک به سویش آمد

می‌بیند او را می‌برد به سویی... هرآن دم که شاخ گرانبهای جانور خشمگین

دشمنی را جوید، هر ضربه‌اش جانور را خلاصی نیست، مگر برای حیوان پیروز، ضیافتی
پربار.

اسب یک‌شاخ چینی (The unicorn of china)

کی- لین، اسب یک‌شاخ چینی، یکی از چهار حیوان خوش‌یمن است. از میان سیصد و شصت موجودی که در زمین زندگی می‌کنند، اسب یک‌شاخ باسابقه‌ترین آنهاست. حضور او از تولد حاکم عادل خبر می‌دهد. زخمی کردن اسب یک‌شاخ چینی یا برخورد با جسد او بدیمن است. (همان: ۴۲)

مارگولیس در کتاب گلچینی دلکش از ادبیات چین، تمثیل غریب و لطیفی آورده که نوشتهٔ یکی از نویسندگان قرن نهم میلادی است. «عموماً بر این باورند که اسب یک‌شاخ، موجودی مابعدالطبیعی و مبارک‌یمن است. در قصاید، وقایع‌نگاری‌ها، شرح احوال بزرگان و دیگر متونی که صلاحیت آنها غیرقابل تردید است، همین باور تکرار شده است. حتی زنان روستایی و کودکان نیز می‌دانند که اسب یک‌شاخ نشانه‌ی بهروزی است. با اینهمه این حیوان، در زمری حیوانات اهلی محسوب نمی‌شود. حیوانی است بسیار دیرپاب که به هیچ‌گونه طبقه‌بندی جانورشناسی تن در نمی‌دهد. این حیوان شباهتی به اسب، گاو و یا گرگ و آهو ندارد. درچنین شرایطی بعید نیست، با این جانور روبرو شویم. اما ندانیم با چه حیوانی برخورد

کرده‌ایم. ما نمی‌دانیم حیوان خاصی که فرضاً یال دارد اسب است و آن حیوانی که دارای شاخ است گاو می‌باشد اما نمی‌دانیم اسب یک شاخ چه حیوانی است. (همان: ۴۳)

همانگونه که پیش‌تر بدان پرداخته‌ایم، کهن‌الگوی اسب در اسطوره‌های ملل می‌تواند از منظر نظریهٔ توتمیسم سیستم یا دیدگاه فرهنگی به ارتباطات انسان با موجودات طبیعی، به‌ویژه جانوران و گیاهان بپردازد و نمادهایی را برای هویت گروه‌ها و ارزش‌های فرهنگی فراهم کند. در بررسی کهن‌الگوی اسب به این ویژگی‌ها دست یافتیم:

۱- نماد قدرت و سرعت و آزادی

اسب به طور کلی نمادی از قدرت، آزادی و حرکت سریع در فرهنگ‌ها شناخته می‌شد. توتم اسب نمایانگر توانایی‌ها و لیاقت‌های اعضای گروه یا قبیله است. در بسیاری از اسطوره‌ها اسب یک موجود مقدس یا توتمی با قابلیت‌ها و قدرت‌های ویژه مطرح است؛ برای مثال در اسطوره‌های یونان، اسب پگاسوس که از خون مدوسا متولد شد، نماد هنر، الهام و پرواز است.

۲- وابستگی به طبیعت و کارکرد اجتماعی

اسب‌ها به دلیل اینکه از جملهٔ حیواناتی‌اند که به طبیعت و زمین وابسته‌اند می‌توانند نمادی از احترام به طبیعت‌های زندگی باشند. در بسیاری از فرهنگ‌ها، ارتباط انسان با اسب، نشان‌دهندهٔ روابط متقابل او با محیط زیست است و همچنین حیوانی است که در کشاورزی و جنگ اهمیت داشته است. توتمیسم در این زمینه می‌تواند نشان‌دهندهٔ وابستگی عمیق انسان‌ها به این موجودات و تأثیر آنها در پیشرفت اجتماعی و اقتصادی باشد. همچنین وسیله‌ای برای حمل و نقل، باربری مورد استفاده قرار می‌گرفت. اسب‌های جنگی نه تنها در جنگ‌ها و سوارنظام‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی‌ها داشته‌اند، بلکه نماد قدرت نظامی و نشانه‌هایی از اعتبار و مقام اجتماعی نیز بوده‌اند.

۳- پیشینهٔ اسطوره‌های ملی و محلی

در فرهنگ‌های مختلف، داستان‌ها و اسطوره‌های مربوط به اسب وجود دارند که عموماً حاوی پیام‌های اخلاقی، آموزشی و فرهنگی هستند؛ مثلاً در اسطوره‌های ایرانی، اسب بویژه در داستان‌های رستم و سهراب، نماد وفاداری و دلیری است.

۴- نقش مذهب و ارتباط با الهه‌ها و خدایان

اسب‌ها در برخی از فرهنگ‌ها نقش مهمی در مراسم مذهبی و آیین‌ها دارند و در بسیاری از شرایع و تمدن‌ها با الهه‌ها و خدایان مرتبط شده‌اند؛ برای مثال در اساطیر اسکاندیناوی، سلیگور اسب سوار به طوفان و خدایان، الگوی قدرتمندی و مقدس را به نمایش می‌گذارد.

۵- معنای روان و معنویت درون

اسب در برخی فرهنگ‌ها نشانه‌ای از روح یا سمبل کهن‌الگوهای روانی مطرح می‌شود که نشان‌دهنده جستجوی انسان برای آزادی و توانمندی‌های درونی اوست و یا در هنر و ادبیات تجلی می‌یابد؛ از نقاشی‌های دیواری تا مجسمه‌های باستانی و ادبیات فولکلور، هرکدام تجلیاتی از این کهن‌الگوها هستند که به ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و روان‌شناختی انسان‌ها اشاره دارد.

۶- ورزش و تفریح: اسب‌سواری، چوگان، مسابقات اسب‌دوانی و سایر ورزش‌های مرتبط با اسب، در بسیاری از فرهنگ‌ها محبوب هستند.

۷- نماد و اسطوره: اسب‌ها در بسیاری از فرهنگ‌ها چون نمادهای قهرمانی و فداکاری ظهور می‌کنند. در اسطوره‌ها و افسانه‌ها نیز اسب‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند و اغلب چون موجودات جادویی و قدرتمند به تصویر کشیده می‌شوند.

توتیم اسب می‌تواند به یادآوری تاریخ و هویت فرهنگی یک گروه کمک کند. اسب اصیل عربی یکی از باارزش‌ترین نژادهای اسب در جهان است. اسب‌ها در شعر عربی چون نمادی از زیبایی، قدرت، نجابت و افتخار مورد ستایش قرار می‌گیرند. توصیف اسب‌های اصیل عربی در شعر شاعران عرب جایگاه ویژه‌ای دارد. کهن‌الگوی اسب در آیین زرتشت نیز چون نمادی از وهومن یا بهمن یکی از امشاسپندان (فرشتگان مقرب) شناخته می‌شود. وهومن نماد خرد و اندیشه نیک است و اسب همراه او، نشان‌دهنده راهنمایی و هدایت انسان به سوی خیر و نیکی است. همچنین در هنر نقاشی و مجسمه‌سازی اغلب بعنوان هدایایی برای آرزوی موفقیت و پیشرفت و همچنین در ادبیات، سینما و فرهنگ عامه، مراسم عروسی، جشن‌ها، مسابقات سنتی و ... که نمادی از شکوه و جلال است مورد ستایش قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری و پایان گردش قلم

توتم‌ها موجودات یا اشیایی هستند که در فرهنگ‌ها و قبایل مختلف چون نمادها و نشانه‌های هویت گروهی مورد احترام قرار می‌گیرند. توتم اسب در بسیاری از فرهنگ‌ها مفهومی غنی و چندلایه است که معانی و نمادها و پیام‌های خاص خود را دارد. اسب نماد قدرت و سرعت، وابستگی به طبیعت، جنبه‌های اجتماعی، معانی روحی و روانی، همراه با افسانه‌ها و داستانهاست؛ نمادی قدرتمند و چندوجهی که می‌تواند به فرد در جنبه‌های مختلف زندگی کمک کند. با درک معانی و نمادهای مختلف اسب، می‌توان از آن به عنوان راهنمایی برای رشد و تعالی شخصی استفاده کرد.

در غالب فرهنگ‌های بشری، جدا از معانی سمبلیک، با عناوین آزادی، پایداری، پیروزی، سرسختی و غرور همراه است. دومین معنای اسطوره‌شناختی و نمادینگی اسب در ارتباط با سهمی است که در الگوی روانی انسان متعالی، تجلی می‌یابد که در این صورت اسب نه یک مرکب صرف، بلکه شخصیتی قدرت‌بخش و انسان‌واره و برای پهلوان نقش مکمل و یاریگر و تأمین‌کننده بخشی از قوای مادی و روحانی و پیروزی‌بخش طبیعت را ایفا می‌کند. از این رو می‌توان گفت بخشی از اساطیر ملل مختلف، بازگوکننده آرمان‌ها و آرزوهای فروخورده و دست‌نیافتنی بشر است که در عالم واقع، مجال ظهور و بروز پیدا نکرده و در عالم خیال تجلی یافته است. ما با مطالعه اسطوره‌ها، به شناسایی کامل تاریخ رشد تمدن و فرهنگ ملت‌ها دست می‌یابیم که چون مشعلی فراروی ما در دالان‌های تاریک و نامعلوم قرون و اعصار است و با شناخت توتم اسب، به درکی عمیق‌تر از خودمان، هویت فرهنگی‌مان و ارتباطمان با دنیای طبیعی راه می‌یابیم. توتم‌ها به ما کمک می‌کنند تا ارزش‌ها، باورها و تاریخ مشترکمان را بشناسیم و به تقویت روحیه‌ی همبستگی و همکاری در میان اعضای جامعه انسانی بپردازیم.

منابع

- آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۸)، از اسطوره تا حماسه، چاپ دوم، تهران: سخن.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، اسطوره بیان نمادین، تهران: سروش.
- اسمیت، ژول، (۱۳۸۹)، فرهنگ اساطیر ایران و رم، ترجمهٔ شهلا برادران خسروشاهی، تهران: فرهنگ معاصر.
- برن، لوسیلا و دیگران، (۱۳۸۷)، جهان اسطوره‌ها، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بورخس، خورخه لوییس، (۱۹۷۴/۱۳۷۳)، موجودات خیالی ترجمهٔ احمد اخوت، تهران: آرست.
- پاتریچ، کریستوفر، (۱۳۹۱)، سیری در ادیان جهان، ترجمهٔ عبدالعلی براتی، تهران: ققنوس.
- پیگوت، ژولیت، (۱۳۷۳)، اساطیر ژاپن، ترجمهٔ فرخی باجلال، تهران: گلشن.
- توسل پناهی، فاطمه، (۱۳۹۱)، توتم و تابو در شاهنامه، تهران: ثالث.
- جهادی حسینی، سیدامیر، (۱۳۹۵)، «بررسی نقش مایه‌های مشترک در اسطوره‌های برادرکشی»، فصلنامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. س ۱۲، ش ۴۲. صص ۸۰ - ۴۳.
- دادور، ابوالقاسم و منصوری، الهام، (۱۳۹۰)، درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، تهران: دانشگاه الزهرا.
- دهقانی دیزلی، هادی و امیری، محمدصالح، (۱۳۸۹)، «رمزگشایی روایت بی‌بی‌ها»، فصلنامهٔ علمی- پژوهشی نقد ادبی. س ۳، ش ۱۱ و ۱۲. صص ۲۰۳-۱۸۵.
- ژیران، ف، پی، آ. و، کورکوران ج. (۱۳۸۹). اساطیر رم و سلت. تهران: قطره.
- سجادی‌راد، سیده صدیقه و سجادی‌راد، سید کریم، (۱۳۹۲)، «بررسی اهمیت اسب در اساطیر ایران و سایر ملل و بازتاب آن در شاهنامهٔ فردوسی»، در پژوهشنامهٔ ادب فارسی، س ۹، ش ۱۶. صص ۱۲۸-۹۹.
- سیاسی، علی اکبر، (۱۳۹۰)، نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهاردهم.

شمیسا، سیروس، (۱۳۸۰)، نقد ادبی، تهران: فردوس.

طغیانی، اسحق و دیگران، (۱۳۹۰)، «تحلیل روان‌شناختی نمادها و کهن‌الگوها در داستان کرم هفت‌پا شاهنامه‌ی فردوسی» فصلنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، ج ۱۹. ش ۷۱. صص ۸۷-۱۱۱.

فروید، زیگموند، (۱۳۴۹)، توت‌م و تابو، ترجمه‌ی محمدعلی خنجی، نشر الکترونیکی.

قلی‌زاده، خسرو، (۱۳۸۸)، «اسب در اساطیر هند و اروپایی»، مجله‌ی مطالعات ایرانی مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان ایران/دانشگاه شهیدباهنر کرمان، سال هشتم. ش شانزدهم، صص ۱۹۹-۲۳۲.

کریستی، آنتونی، (۱۳۸۴)، اساطیر چین، ترجمه‌ی باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

ویو، (۱۳۸۹)، اساطیر مصر، ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: قطره.

هال، جیمز، (۱۳۹۰)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب، ترجمه‌ی رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.

یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۹۱)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

یونگ، کارل گوستاو، (۱۹۵۲)، هم‌زمانی اصل ارتباط غیرعلی، ترجمه‌ی اکبرامیری، تهران: امیرکبیر.